حوالت تاریخ و جایگاه کنش سیاسی در انديشه احمد فرديد

حاتم قادری
محرم ظاهرخانی

چکیده
نظریه پردیزی و نگرش فلسفی به تاریخ، یکی از راههای تحلیل و فهم مسائل اجتماعی و سیاسی ایران در دوران معاصر بوده است. نردهای یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های اخیر است که می‌کوشند به‌طور حکمتیاری و جوایز تاریخی نسبت اندیشه و تاریخ مدرن جامعه ایرانی را با اندیشه و تاریخ تاریخ و عربی قابل فهم و مشخص سازد. این تحقیقات و تجربیات اجتماعی جوامع شرقی را به مقایسه با تاریخ تفکر غربی و پیدایش منافی‌یک در قالب

(Ghaderyh@modares.ac.ir) *
(Moharam1346@yahoo.com) **

* عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس
** دکترای علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ دریافت: 91/4/22
تاریخ تصویب: 91/10/16
پژوهش‌نامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره چهارم، پاییز، 1392، صفحه 27-47
ادوار تاریخی مطرح می‌کند، که جایگاه دوره‌های تاریخی با حجمت و
اسماء الهی و همیت غیب انجام می‌پذیرد. سیر دوره‌های تاریخی با حجمت و
ضرورت خود و اندیشه جبر تاریخ و گزین‌های نسبت و روابط‌ها را
فرید با حوالت تاریخی و مکر لیل و نهار توضیح می‌دهد. مهم ترین تضمین
سیاسی حکمت یادبود خود، گرفته و بی توجه به نقشه کشش سیاسی
است که نوشتہ حاضر ضمن توصیف و تحلیل اندیشه فردی در مورد تاریخ
چگونگی ارتباط و تأثیر‌پذیری یا تأثیر‌گذاری کش انسانی را در نظریه تاریخ
و همجینین در مباین فکری و مورد توجه قرار می‌دهد.
و از کلیدی حوالت تاریخ، حکمت معنی‌ها، کشش سیاسی/ادوار تاریخ،
فلسفه جوهری تاریخ، مکر لیل و نهار.
حوالی تاریخ و چاپگاه کنش سیاسی در اندیشه احمد فرید
روششناسی و معرفت‌شناسی است. به بیان دیگر هدف آن شناخت علم تاریخ است (آدواردز، 1375: 4). برای بررسی اندیشه فردی درباره تاریخ در دوره اول ضروری است در نظر داشته‌باشیم از این‌که پژوهش‌های تاریخ‌نگر در تاریخ‌نگری به‌صورتی که در این رابطه ادبیات و زبان اختصاصی دارند که آری از دیگران می‌گویند.

فلسفه تاریخ و به یک معنی اصل حکمت تاریخ و یا خداشناسی تاریخ، تولوزی تاریخی و افکانشناسی تاریخی که بینه طرح کرده‌ایم با ابتدای بی‌ستفه ابتدایی اساس است. برای من فلسفه تاریخ و علم انسان‌های تاریخ و به یک معنی دیگر علم الصرف‌الصبر، تاریخی به یک اعتبار اسوسیتاسیون‌های تاریخی و یا اسلام‌شناسی نظریه‌نگری و یا صورت‌شناسی تاریخ است (دیباج، 1383: 1385).

از گفته‌های فردی چنان برای آید که اندیشه‌ای درباره تاریخ بیشتر به حکمت و خداشناسی تاریخی و اساس‌شناسی تاریخی در جویای عرفان شما به دارد. بر این منا می‌توان گفت که اساس‌شناسی تاریخی فردی و در یک اثر علم به ادوار تاریخی در حکمت او هسته مرکزی و قلب تفکرات فردی است که در آنها مقدمات اندیشه او به هم پیوند می‌خورند و منابع درایه یک دیگر تحلیل‌ها و مفهوم‌برداری‌ها در اهم می‌آورد (هاشمی، 1387: 94). به بیان دیگر مطالعه در حکمت تاریخ فردی مسئول بررسی آراء و نظریات او در مورد عرفان فلسفه، دین و تاریخ خواهد بود. بررسی و مستندی پژوهش حاضر بر این منا فارغ گرفته است که جواب‌دستی‌اش تاریخ فردی چه رابطه‌ای می‌تواند با کنش سیاسی یکدیگر. من می‌توانم به موضوع‌هایی توضیح‌بخشی در نظریه تاریخ فردی بیان کنم. فرضیه مقاله این است که ادوار تاریخی فردی مقوله کنش سیاسی را نادیده گرفته و اندیشه فردی درباره تاریخ. کنش سیاسی را به حداکثر می‌رساند. بدین معنا که نشان انسان در ساختن تاریخ و واقعه به نوعی خارج از تاریخ محو می‌شود و به کنش‌گری انسان به دیده تردد و ابهام نگریسته می‌شود.

ساختار نوشته‌بردن گونه گرفته که ابتدا مبانی فکری و فلسفی فردی در مورد شکل گیری نظریه حواله‌ای تاریخ، شناسایی و توصیف شد، سپس مفهوم‌های تاریخ در
اندیشه فردی، با مفهوم تاریخ در علوم انسان و نظریه‌های موجود تحلیل شود و در قسمت بعد ضمن بررسی دو مؤلفه‌های کنش، تبعید و الزامات سیاسی آنها در اندازه‌گیری تاریخی فردی به‌وسیله مشخص گردید. رهایی از انتخاب شده برای پژوهش، اندازه‌گیری شناسی است. بدین مفهوم که به نسبت به دو مفهوم تاریخ و کنش سیاسی توجه می‌شود و رابطه آنها در اندازه‌گیری فردی مورد سنجش قرار می‌گیرد.
بر همین اساس از روش تزیو کودک و هرمونتیک استفاده می‌شود تا معناي حوالت تاریخی مورد تفسیر قرار گیرد.

معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی فردی
نظریه فردی درباره تاریخ متأثر از معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و تجربه منطقی مبانی تکریک او یا باشد یا در معرفت‌شناسی علوم را به دو دسته کلی حصول و حضوری تقسیم می‌کند. جناتک مطالعه میان علم انسان و دنیای خارجی مشمول صدق و کذب قرار گیرد، در آن صورت معرفت انسان، حصول و اخاود بود. علم حصولی تغییر باشد هم ذهني (فردی، 1387: 136-143). علم حصولی خود دو ساخت دارد. اگر علم حصولی شناسایی حسی و تجربی که همان شناخت به معنای متناول و متعارف علم است، چه علم طبیعی یا انسانی باشد انسان با در ساخت یافتن علم با علم الیقین یا خود آگاه قرار می‌دهد (دیباچ، 1383: 126).

فلسفه از دید فردی همان علم الیقین یا خود آگاهی است. دسته‌ای می‌تواند علم از نظر فردی علم حضوری است. علم حضوری با گذشتن از ظواهر ثابت و رسوخ به باطن امور و نمونه بر می‌آید در علم حضوری حقیقت به معنای حضور و تجلی است و در آن صدق و کذب مطرح نیست. در حالی که متعلق علم حصولی مفهوم است. متعلق علم حضوری معنای (فردی، 1387: 127). علم حضوری متعلقی از موضوع و مورد نفلاتی است و فراتر از ذهن و عین است. چسب که به علم حضوری دسترسی نمی‌گیرد حکم که انسانی فردی حکمی است
که اهل طرق دل و سالک در سیر خود بهوسی نمود در بر-job و وجود به آن دست یافت. است. در این نحو از تفکر حقيقت را باطن دیدند می دانند و شریعت را ظاهر آن و راه و رسم وصول به حقيقت، طریقت یا "مآلی" گفته می شدند (معارف، ۱۳۸۰: ۲۴). حکمت نانی انسان را در مقام بخت یا حوالفیقین که بالاترین نوع معرفت حضوری است قرار می دهند و سالک را یا آگاه و ترس آگاه و مارگ آگاه می کند. فردی معروف مسئولی خود را به عرضه تاریخ می آورد؛ در نتیجه تاریخ هم به تاریخ حصولی و حضوری تقسیم می شود. تاریخ حصولی شامل سه بعد زمان، بینی گذشته و حال و آینده است درحالی که در تاریخ حضوری سه بعد مداوم زمان با هم احتمال پیدا می کند (فردی، ۱۳۸۷: ۲۷) و مبهمشده حقيقة در حالتی به زمان یا فرازمان نمودار می شود. زمان اگر متعلق به تاریخ حصولی باشد "زمان بانی"، اگر متعلق به تاریخ حضوری باشد "زمان باید"، انسان می تواند با معروف حضوری از زمان فاصله و تاریخ حصولی به زمان بانی و تاریخ حضوری وارد شود. بر همین اساس است که فردی می گوید: "مسلة اساسی در حکمت، نسبت انسان با زمان است" (فردی، ۱۳۸۷: ۴۳).

به بیان دیگر در حکمت تاریخ فردی عرفان دین، فرهنگ، فلسفة و تاریخ در هر یک از این آنها باید یکی یکی گذارد به درک نظریه فردی در مورد تاریخ اخلاقی بوده بروای مثل وقتی فردی در تعیین تاریخ می گوید: "تاریخ تعیین وقت با تحید و وقت است" (فردی، ۱۳۸۷: ۲۵) با نسیان انسان مظهر شده (فردی، ۱۳۸۷: ۴۷) یا "تاریخ زمان با باید" و زمان را برای حصول، و وقت را برای حضور (فردی، ۱۳۸۷: ۲۰) یا "تاریخ بعثتی تعیین" امست و عبارت در تاریخ انسان مظهر امست است" (فردی، ۱۳۸۷: ۱۹).

با توجه به دور املتی و یا تغییرات فردی درباره تاریخ با عرف فلاسفه تاریخ متفاوت بوده و ثابت فردی نمی خواهد فقط شریحی از کشش امروز انسانها براساس استاد و مدارک و تجربیات علمی دهد. او دعوه دست یافتن به حقیقتی کلی دارد که فقط بخش کوچکی از آن در امور روزمره و علوم انسانی قابل شناسایی است. در نتیجه تاریخ در یک دیدگاه فراگیر که بتواند کل...
زندگی بشریت از آغاز تا انتها را توضیح دهد ظهور یبدا می‌کند. فردی در اصطلاح «دایی فرهنگی» و «سن تعلیمی» را برای توضیح تاریخ عصر حاضر به کار می‌گیرد. تا نشان دهد چگونه طبق معروف سنساسی و ساحط درآمده‌ای بسیاری از اکتشافات و آگاهی در جهان است. او می‌گوید: «بهنگر من عصر حاضر در سراسر جهان بدون استثنای عصر سندهای هستند. شما به دیکتر و فرهنگی ممالک اسلامی بطور کلی همه اقوام شرقی با استناد در مرحله‌ای از تاریخ قرار دارند که مهم‌ترین منابع تاریخ اقوام غربی واحد و دایی تاریخی باشند. چون که ودایی تاریخی غرب به علت دیگر فرهنگ غرب از فرانسه جرده‌های به سن تاریخی و به تعبیر دیگر به تبدیل حاصل شده است» (فردی، 1352). به نظر فردی تاریخ هر جامعه در مرحله و دایی فرهنگی و در اصطلاح معروف اسلامی امانات و مادر متأثرات، واجد به ساخت آگاهی علمی بکار رفته و تکرار بکار برده شده است (فسق، 1390). فردی در همستانی متفاوت از نظریه و حفاظت وجود عرفانی این‌گونه است. مهم‌ترین بحث در اثبات عرفانی و حفاظت وجود عرفانی به تیم‌ها ارائه می‌دهد. فردی می‌خواهد، حکمی انسان یا متفاوت با گذشته از پرسش از وجود موجود به پرسش از نفس وجود وجود (معروف، 1380، 144). در حکم انسان بحث از وجود عیناً بحث از وجود خداوند و اسماء و تجلیات؛ و ظهورهای ابست. فردی بر آن است که پرسش از حقیقت وجود را به در مذاهب مورد غفلت قرار گرفته است. مثال تفکر حقیقی‌قراز به پرسش از حقیقت وجود، فردی را در این مشترک با هاوانک مرگ قرار می‌دهد و با هم‌سخن می‌کند، به‌طوریکه از مبادی مهم اندیشته فردی، تفکر هایدگر در پنداشت‌هاییک و نیست‌نگاری و اومانیسم و سلطه نکنیم‌می‌شود.
اسم شناسی تاریخی: ترکیب تاریخ یا فواتاریخ

فلسفه تاریخ فردی از ترکیب تاریخ و نظریه اسامه الهی و تاریخ هستی هابیت در به انضمام عاملی بر روی فراتاریخ برای تفسیر و توضیح وقایع گذشته، حال و آینده تهیه شده است. نخستین ویژگی فلسفه تاریخ فردی تفسیر غیرشخصی یا فرمانسنجی از وقایع و تحولات گذشته است. فردی در اسمیت فراتاریخ از این عربی مشترک است و در صرف نظریات و راکنارامی که و همین مسئله به او اجازه می‌دهد تا قسمتی از تاریخ هستی هابیت درا هم به دستگاه فکری خود وارد کند. از نظر فردی هر دوره‌ای از تاریخ مظهر اسمی است. در هر دوره‌ای از تاریخ که انقلاب می‌شود، دروازه اسمی می‌آید و اسمی می‌رود. انسان هم در هر دوره‌ای از تاریخ مظهر اسمی می‌شود: "اسم همان است که امرز شما به آن خدا می‌گوید" (فردی، 1387: 19).

فردی با اینکه انسان را موجود تاریخی می‌داند و از نظر انسان اسم را در تاریخ درک می‌کند، ولی پرسش از حقیقت اسامی او را به فراتاریخ و هویت و گیب ارتباط می‌دهد و باید ترتیب تاریخ در ادوار خود به بحث و توجه مناسبی و دوری گامی غلب حق و هایی غلبه باطل است زمانی که به آخرين مرحله خود. چنین یک یک بررسی در تاریخی را تریب می‌بخشد، حوالی تاریخی بر حکم اسمی است که بر آن دوره حکومت دارد... حوالی تاریخی یا فقضی حق در تاریخ نیز بر حسب افتضاح امپراتورهای است که به حکمت ریانی مقدار است در آن دوره از تاریخ به طور پرسته (معروف: 1380: 418)...

بدین گونه از نظر فردی ادوار تاریخی و تجلی اسمی تاریخی بر آدمیان با زندگی اجتماعی و تاریخ و سیاست و حکومت و عرفان به هم در کنار هم به عنوان یک "کل وحدانی" قرار می‌گیرند و فردی در نظریه ولایت خود به سیاست‌گذاری چگونگی ارتباط آنها مفهوم پردرازی می‌کند (دیباچ: 1383: 414). ولاپس در نظریه سیاسی فردی در پاب حکومت و امانت اینکه بر مبنای الاهیان سیاسی از شکل گرفته است. در الاهیات سیاسی فردی، فرمانروا سیاسی به مواضع ارتباط با امر قدسی و هنوزم آرا عموی یا با انتخاب و مشارکت جمعی مشروطید می‌پاید. به همین دلیل فرمانروا با حاکم در ورای جامعه با بالاری آن قرار می‌گیرد و جامعه با همچنین کناره انسان در مرگی در آن نسبت به امام نفیس شناوری بی‌پایا می‌کند. در نظام...
الآلالات سياسی فردی، سياسة تحت سيطرة هم‌مان اصل و هم‌مان موراپای با وجود مطلق خدای مقترع می‌گیرد که بخشی از این نظام به تبیین تبدیل مدن و در تبیین جدید به تبیین سیاسی و کش سیاسی می‌پردازد. بنا براین شکل‌گیری مفهوم ولایت نه براساس مؤلفه‌های کشا و سیاسی مانند، پلیرالیم، قاتلکو، شهرنوی، آزادی، عرض علومه، مشارکت سیاسی بلوک براساس قرب به وجود حض، عقل معا، حجیت کتاب و سنت و عقل هدایت صورت می‌گیزد. بنا براین وقتی فردی می‌خواهد تاريخ را به فراتاریخ ارجاع دهد، هم نوعی حتمیت در ادوار تاريخی به وجود می‌آورد و هم تاريخ را که باید اصولاً از جنس این جهانی و مادی باشد، معنی و دنبال می‌کند و به بیان آخر و معاد پیوند می‌زنند، و با ایده مدن تاریخ فاصله می‌گیرد. شاخه دینی فلسفه تاریخ که با بحث الاهیات و آخرت مرتبط می‌شود، معنا و ساختار گذشته و حال را با موضوعات خاص دینی و طرح‌های الهی از پیش تعیین شده نسبت می‌دهد و با مستقلی عاملیت خردا در نوشتن تاریخ و تقلیل تاریخ به فراتاریخ، نقش انسان را در ساختن تاریخ به بسیار کم‌همه‌ی می‌کند (یکمل، 1389: 4). بنا براین روند تاریخی نه تحقیق نیاز به بکنشگری به بالکه تحقیق نیات خدایان، زیرا فقط با تأثیر عناصر الهی است که اراده آدمی در هر لحظه‌ی معنی به سیری مشخص و نه نتیجه‌ای دیگر منجر می‌شود. در اندیشه‌ی غرب کاربرد مفهوم مسیحی خدا در مورد تاریخ نوعی کل‌بازوی تاریخی را موجب شد که در آن روند تاریخی هم‌جای و هم‌میشته یک نوع و هر جزئی از یک کل تلقی شود (کالینگوورود، 1389: 37).

از نظر فردی کل مطلق همان صورتی است که انسان مظهرش است و حقیقت ولایی، در آن تحقق پیدا می‌کند که در این مرتبه انسان از کنار به وحدت سیر می‌کند. در تمام ادوار، انسان مظهر کل مطلق است و کل مطلق در ظهور به انسان نیاز دارد (فریدان، 1387: 41). فردی با استفاده از مفهوم کل مطلق درصد درک روند تاریخ در غاصب‌مان و فراگیرترین معنا آن است. همین تلخات یا فلسفه تاریخ اور را با بحث متناسب‌یک در معنای الهیات و عرفان‌ی در دیده نبوده‌اند نظری یا جوهری تاریخ قرار می‌دهد. با این تفاوت که در فلسفه‌ ایا چرخ‌های از تاریخ به فراتاریخ ما از همان شناسی تاریخ به بی‌بحث الهیات و توخای وار کیویم.
بر این منا تاریخی، بودن انسان، نیز باید در معنا متفاوتی درک کرده و نباید آن را با آرتی مشهوری که انسان را پرورده می‌پیامده، شرایط اجتماعی و یا زمانی می‌دانند اشتباه گرفت. منظور از تاریخی بودن انسان، وقت‌بندی کردن یا حق و حضور در ساخت حقيقة است. تاریخی بودن یا احوالی داشتن نکا می‌شود، مثّلی احوالی که مبانی افعال و اعمال آن‌ها می‌شود. (دیاری اردکانی، 1389). مفهوم تاریخ در نظر فردید مسیبیان و متغwałت با مکتب اصلیی، تاریخ و همچنین تاریخی باوری است و نه در لفظ با تاریخ جدید اشکال دارد. فردید بر این بوده که فلسفه نا چیزی که تاریخ، را به عنوان یک موضوع تحلیلکننده و در حدی یک روش سنجش و تحلیل فلسفی تاریخی به‌شناسه هرکی کشف نمی‌کند که تاریخ چیست. اگر برای رفع این تقصیه به جای سنجش و تحلیل فلسفی و علمی تاریخ، حکم‌های او برای حکم‌های تاریخی برای فهم تاریخی بکار گرفت. اساسی تاریخ بر اساس حکم‌های انسی مربوط به امری است که باید به گفته فردید در دو هزار و پانصد سال تاریخ منافی‌کردن غرب مورد قطعه یا نبسته‌گرداری این مسئله است و آن که از حقیقت وجود داشته و بحث از تحقیق آن در ماهیت موجود بوده و قبل از ظهور حکم‌های انسی در اسلام و مسیحیت، فلسفه، کاملاً از این مباحث غافل به یا توانایی طرح آن را نداشته است. (معارف، 1380: 41)، پرسش بنیادی‌ترین هایدگر از معنا مفهّم و نقد و یا منافی‌کردن غرب به دلیل عدم تحابی بین هستی و هستندگان، هایدگر و فردید را در یک هم‌زمانی مشترک قرار می‌دهد: به‌طوری که فردید خود را هر سخن با هایدگر دانسته و معتقد است هایدگر نه منفی‌کردن که در غرب حکم‌ها انسی را به‌طور بسیار عمیقی مطرح کرده است (دیاری اردکانی، 1389: 455).
حكمت تاريخ

حكمت انسانیا حکم تاریخ فردی به‌طور مشخص به بحث وجود و اسماء و تجلیات و ظهورات و وجود حق مربوط است و ادوار تاریخ برآسی تحلیل و نسیب انسان با وجود شکل می‌گیرد و از اینجاست که تاریخ نیز به‌شماره جلوه خاص وجود انسان در مظاهرات نسبت به اسماء جمال و جلال به‌طور می‌رسد و بی‌دانسان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با تبانی و تعارض‌نامه نسیب به‌یکدیگر در ادوار تاریخی پیدا می‌شوند و در این ادوار هر فرهنگی با تمام شنویت مختلف اعماز از سیاست و هنر و فلسفه و دین رجوع به‌صورت فری و از اینجاست که تاریخ نسبت به انسان در اینجا به معنی صورت داشتن و تغییر و تحول و گزارش کنش‌ها در زمانی گذشته نیست، بلکه ظهور حقائق الحقایق در ادوار مختلف برای انسان به‌حقائق مختلف یعنی به‌واسطه اسماء متکرر است (مصدور ویکی‌پدیا، 1380: 25) بر این اساس یعنی چگونگی ظهور حق، فردی ادوار تاریخی را به پنجم مرحله‌پرپرپرس، دیپرس، فردبا و پس‌رده تفکیک می‌کند. پرپرس آغاز تاریخ و نخستین دوره از ادوار است که انسان به‌صورت افتاده و به‌دور از ظلم و استکبار در قرب و جود ما وابسته و به‌دور از ظله‌های نفسانی در حکایت اسعار، و این‌انسان نشان (معمار، 1380: 122). این دیپرس دوره تاریخی ظهور متفاوت‌زایی و غفلت از حق و نیست‌نگاری وجود است که یا یونان و غرب‌زمگی شروع می‌شود و ادامه آن در دوره تاریخی امروز با خودپندازی بشر و غرب‌زمگی مزکب مزاعمی می‌شود. در دوره تاریخی فردبا این‌انسان حکایت موضوعیت نفسانی و بشرت‌گازی وجود دارد، اما شرکت‌رهایی و گذشته‌ای نیست نگاری در ذل مردم می‌افتد و انتظار آماده‌گر برای ظهور است و این‌انسان این‌انسان تاریخ مها می‌شود (ناوی اشکوری، 1387: 25). این‌انسان تاریخ و بزرگ‌شده امت واحده دوره پرپرس است، تاریخ از دید فردی با امت واحده آغاز شده و با امت واحده پایان می‌پذیرد. فردی برای حرکت تاریخ و انتقال از یک دوره تاریخی به دوره دیگر از انقلاب اسم نام می‌پردازد: تأصیل تاریخ به‌معنی انقلاب است که در آن صورتی می‌روند و صورتی می‌اید و انسان مظهرش می‌شود... پس با آمدن
صومعت جدید، تاریخ فسخ می‌شود و یک تاریخ دیگر و وقت دیگر پیدا می‌شود و آن صومعه کُلسته نهان می‌شود که موقع تاریخ جدید است و صورتی پیدا می‌کند که مبقات تاریخی آن است» (فریدی، 1387: 47).

به‌نظر فریدی با جایگاه صورت و ماهه و تغییر اسم حرف‌های تاریخ در سفر جهري خود انقلاب را از سر خواهد گذاران تا انسان «دبوزوی» و «امروزی» افزوده گذار کند و به پس فردا خود جامعه آرمانی فردید برسد. این انقلاب صرفأً جنبه سیاسی و اجتماعی ندارد بلکه بخشی از طرح انداری اساسه‌های می‌است (هاشمی، 1387: 110). به‌نظر می‌رسد فریدی تحلیل تاریخی درنظر فریدی نمی‌تواند صرفأً روی سطح چهارخ و امور و مشاهد و با عوارض آنها تأثیر گذاشته بلکه در گیره حقیقت جوهر و هستی امور انسانست، چنین تاریخی دیگری تاریخ کلی و جهانی خواهد بود که به خاستگاه انسان بازگشت می‌کند. این تاریخ ظهور و سقوط تمدن‌ها و نموده‌ها را به‌صورت مفهومی در مسیر کلی حاصل موقوف خواهد کرد. بنابراین جهت کلیکنده این گونه تاریخ که شامل تدارک‌های همه‌جانبه بروز و ریادادی که هنوز فاصله نمی‌شده و با خصوصیت و اپسی‌بیرگانه و متکی بر این واقعیت عیان‌های مکان‌پذیر فته و به دوره ظلمت و روشنایی تقسیم شده را می‌توان تاریخ مکافحه‌ای یا پردازان‌النامه (کالیکنگوی، 1389: 87). فریدی زمانی که می‌توسد تا رویدادهای تاریخی مشخص را جزئی از زنجیره‌های برگزاری حرف‌های تاریخی عرضی کند و تاریخ را جهانی کند به کل تاریخ نمی‌آید از آغاز تا پایان می‌برد. در نگاه و جایگاه یک دنیای مطلق قرار می‌گیرد که جمله می‌بود نمی‌ماند. از تاریخ، بلکه نباید ان قرار گرفته و قدرت آن را دارد که تمامی آن را به نظر بینشند، در همین جاست که ابرwargs تاریخی فریدی، معنی دارد: "حواله تاریخی" شکل می‌گیرد. نکته و پرسش اساسی در مورد حواله تاریخی فریدی این است که بیانی در نظر برای ناشرگاه کاش انسانی به ترکیب تاریخ سازی و کنش سیاسی انسان به صورت خاص چگونه است.

حواله تاریخ

فریدی از اصطلاح حواله تاریخی به صورت مکرر برای توضیح و تفسیر تحولات
سياسة و اجتماعی و تاریخی استفاده می‌کند و این عبایت مبحث مهمی از حکم‌ت
معنی‌ویا ثقلی می‌شود؛ به‌طوریکه بعد از فوت فردی نیز در میان شاگردان فکری اور
مانند داووری، معروف و مدور حوالی تاریخی یکی از پرسامه‌ترین آژان در بیان
نوعی نظریه در تاریخ است که ضمن دربرگیردن متنی مقدس، بر رمزوراز، باطنی و
متافیزیکی کمتر در فهم و درک انسان‌ها قرار می‌گیرد و بیشتر به صورت تقدیر و
سرنوشت و روند غیرقابل تغییر حوادث و امور انسان‌ها ظاهر می‌شود. گویی‌حتی
کشی سیاسی جوامع نیز در راستای آن به‌وقوع می‌پیوندد. اگر بشر خیال می‌کند، به
میل و آرای خود هر صورت‌ها را که به‌ویژه به‌عالم و آدم می‌دهد در طمع خام افتاده
است و نمی‌داند خواسته‌اش زائد حوالی تاریخی است که آنکه تاریخ‌بازی این
خلوافت باشد. (دواوری اردکانی، 1378: 89). فردی‌دین در هم‌ساخته نسبت به
حوالی تاریخی را در نسبت با الهی مینظور قرار می‌دهد، در این معنا حولات با
وقت گردش‌یافته‌ادام، قدماوی‌در و اسم الهی و تاریخ‌فندی پی‌بودند، در حوالی
tاریخی فردی‌ده‌سأورزه زمان حقيقة‌ها و اسم از مفاییم کلیدی محسوب می‌شوند.
ارتباط پیچیده‌مفهومی حقيقة‌بی‌تاریخ و اسم و انریشته‌حقیقت نسبت به زمان
با عضوی‌فردی‌زمان‌رای‌زمان‌قاری و زمان‌باقی‌تهیه‌کننده این‌ویا گویید:
تاریخ زمان‌بایگان است و زمان‌را برای حصول و وقت‌را برای حضور
می‌آوریم‌(فردی، 1387: 30).
از انتقای مسئله‌سابقه‌در حکم‌تاریخ فردی نسبت انسان‌با زمان‌است،
وجود برخی‌انتسان باعث‌شده‌او‌نه‌مانند‌فرشته‌گان در زمان‌باچی‌بمانند‌و‌نه‌مانند
حيوانات در زمانی‌قانون‌قاره‌گیرد، با‌الین‌حال‌انسان‌اين‌ظرفیت‌زا‌دارد‌که‌نهر در
زمان‌را تجربه‌کند‌در‌عین‌حال‌که‌انسان‌در‌الین‌عالم‌فراموش‌نمی‌کند‌چه‌ذات‌او‌در
زمان‌باقی‌است،‌انسان‌موجود‌دو‌عالم‌است‌که‌نهر‌زمان‌قاره‌است‌شیوه‌نورد‌زمان
قاره‌و‌یا‌باقی‌شود‌(فردی، 1382: 48).‌با‌بر‌این‌تفکر،‌معروف‌و‌تاریخ‌انسان
وقت‌در‌زمان‌قانون‌قاره‌حقیق‌می‌شود‌و‌از‌انتقای‌به‌زمان‌باقی‌قاره
می‌گیرد‌حضرت‌می‌شود. فردی‌یا‌آن‌است‌که‌نام‌بیش‌حقیقت‌و‌درک‌اسم‌فاصله‌در
زمان‌باقی‌و‌با‌معروف‌حتضور‌امکان‌بندب‌است‌.‌انسان‌با‌دل‌اگاه‌و
تربس‌اگاه‌و‌مرگ‌اگاه‌به‌درجه‌ای‌از‌تعلیم‌می‌رسد‌که‌حال‌به‌او‌دست‌
می‌دهد و آن لحظه‌ای است که انسان از زمان فاصله گذار کرده و به زمان باقی رسیده است. زمان باقی، حضور در برابر حقيقة وجود است (دیباج، ۱۳۸۸: ۱۵۶). فردی‌ها اگرچه بین زمان و تاریخ ارتباط پیچیده‌ای برقرار می‌سازند، ولی تاریخ را به زمان‌ تقلیل نمی‌دهند، یعنی جدای از زمان کیهانی و به‌گونه‌ای فاقد زمان‌ سرمدی هم قائل است که این زمان سرمدی گذشته و تحول و حركت ندارد ولی به‌صورت می‌تواند مشاهده شود. تاریخ و تاریخی باشد. درک این امر جهانی می‌تواند ما را به اعماق عقلانیت خود را بی‌پدایی تاریخ و تاریخی ببرد و گاهی ما را بر فراز حوادث و سلسله ارتباط بین آنها قرار دهد. در اینجا با فریاد می‌گوید در تفکر حضوری سه بعد متناول زمان، یعنی دیروز و آمروز و فردا مورد و با هم بستگی پیدا می‌کند و تاریخ، تاریخ حضوری می‌شود، مدت و قدرت تاریخ را طرح می‌کنیم چون به جای معرفت حضوری معرفت حضوری غیرپدیده کرده است. به تاریخ حضوری یا زمان فاصله وارد می‌شود که این نوعی حواله‌ای است (فریدی، ۱۳۸۷: ۲۷). به گفته مسعودی تاریخ و واقعیت آن در این حوالات، تقاضای هر دوره تاریخی است و تاریخ همان حضور در برادر اکتشاف و جوان و جدید حقيقة برای انسان و در اوست که در زمان و وجود تاریخ انسان بیدن معنی است و با معنی انسان نیست حضوری و تاریخ حضوری به تاریخ حضوری نسبت و تادیه‌الله است که با فرمان‌نامه‌ای انسان الیه به سراح می‌رسد. تفکر غیرشخصی یا فراشخصی فردی به او اجازه می‌دهد که او نقش کنش انسانی را در تاریخ نادیده گرفته و یا ناشیز برخوردار و مهین وضع به او رهبردی می‌دهد که پیشگویی و پس‌گویی با بازرسی گذشته را در چارچوب عادد نظر مطرح کند و از این قرار عمل و اندیشه‌آدمان با حدود زیادی تأیید تظاهر با ناگویی یک کل واحد با کل مطلق شود. حواله تاریخی فردی را می‌توان نوعی تبیین تاریخی الیه‌ن‌ه به معنی شرح توالی حادثه‌ها، بلوط کوششی در قابل نهایت کردن وقایع دانست. قابل فهم کردن حادثه از نظر فردی عبارت از شناخت هغوی اصلی است، به یکی از چند روش ممکن، بلوط که الگوهای منحصر به فرد به‌صورت وجود، فقط غایتی خاص را تحقیق می‌بخشن و در تدبیره بعنوان روشن و دقيق با طرح کلی کیهانی واحدی که غابت عالم است، انطباق پیدا می‌کند. در فلسفه
جوهری تاریخ، توضیح مفهومی حادثه‌ها با مشن فردی یا فعالیت یک نهاد یا گروه یا شخصیت تاریخی وقیم می‌سازد که به عنوان نتیجه قدرت‌های خاصی از جایگاه معینی که در آنها گروه دارد. مورد ملاحظه قرار گرفت. بر این اساس هر چه ناگرازی یک حادثه یا عمل به‌صورت بهتر نشان داده شود، بیشتر معنی‌تر و به حقیقت‌های فراگیر نزدیک‌تر خواهد بود (برلین: 1387، 17). اگر حواله‌ای تاریخی فردی را به‌معنای منقبت‌ها تاریخ هر دوره‌ای در نظر بگیریم، براساس تحلیل‌های او یک جبر مراحل تاریخی را بپذیریم. اگر تاریخ مراحل مشخص و معینی دارد و در هر دوره‌ای حواله‌ای تاریخی جوامع مختلف یکسان است، بطریکه می‌تواند آینده را پیش‌بینی کرده و نقش‌ خاصی است. انسان در تاریخ وجود دارد. اندیشه‌های تاریخی بطریکه ما را به یاد جهان‌بینی هگلی می‌آورد.

من مشخص‌کرده‌ام فردی با موضوع منفی و مشترک به‌معنای یک‌گروه در حضور نظرهای متفاوت به‌طور کلی. در نتیجه این است که هنگام فهم‌سنجی فردی و هایدگر افق مشترک آنها در بین سرنوشت و تغییر تاریخی انسان‌ها در موضوع دو تاریخی، هایدگر، اینفINITUS و است که به‌طور دو یا یک تاریخی گرفته شده است. هایدگر در موضوع تغییر و انسان‌ها در بین سرنوشت و هم‌کاری کننده را که در زمان مربوط به جهان و دانش‌آموزی انسان‌ها در زمان می‌دهند. برای بیان تاریخی بطریکه بنکار می‌گردد. تاریخ بطریکه مسئولیت‌های هستی شناسی است که می‌تواند شکل‌گیری تاریخی هستی‌سنجی را توضیح دهد (احمدی، 1388، 219). انسان‌ها در این مربوط به درک مفهوم تاریخی می‌توانند دریافت که آدمان با آغاز هر دوره‌ای راهی‌انکشافی از وجود می‌شوند. برای سیاست‌های عالی با جهان، مفهوم تاریخی درون همین تغییر تبریز می‌شود.
به نظر می‌رسد حوالات تاریخی فردید با موسیقی تاریخی سازگاری بیشتری دارد و هر نوع برداشت پلورالیستی از تاریخ را رده‌بندی می‌کند. از ویژگی‌های موسیقی تاریخی فردید می‌توان اندیشه‌هایی داشت که سیستم شناسی‌های خود می‌تواند حاصل‌شده و متشکل و متنوع دردود و هرگز را می‌نیست. به همین دلیل انديشه تاریخ واحدهای بشری، تاریخ قانون انسانی به همان اندازه انديشه زندگی کامل و ایده‌آل انسانی است. این امر نشان بر زندگی و انسانی است، در نتیجه تاریخ نیز ضروری کنترل و گوناگون بوده و به‌جای یک تاریخ واحدهای انسانی به‌جای خواهی‌های بازیگران پیش صاحب که در فلسفه‌های نظری تاریخ تحت عنوان مشتاق دست می‌بردند، طبعیت روح جهان، منعفی و جایگزین این طرح می‌شود، ماهینی سیاسی تاریخ را به‌بنابراین تاریخ عاملی از اعمال و رکورد‌های استان‌های می‌گیرد و به‌جای آن تاریخ را داستان‌گرایی و نیروهای ثروتهای گراش‌ها و انجام‌ها نشان می‌دهد و با این کار فلسفه جوهری می‌خواهد این منشته‌های غامض را حل کند که تاریخ ارگچه وجود را از انسان‌ها دارد، ولی بگذار به‌نام به‌دست آنها ساخته‌شده‌شود (آرنویس، 1388: 127). اگر فرد عمل کنند بدون کنش معمولی ذهنی به رفتار است، نسبت به و اگر معنای ذهنی اش به رفتار دگران نیز توجه داشته و در میان خود به آن‌ها نشان داشته باشد در آن صورت، می‌توانیم از کنش اجتماعی یا سیاسی ساخته گرودیم. کنش می‌تواند با به‌عنوان فعالیت هدف‌مند جمعی به‌سیاست، پرآکسیس انسانی در مارکسمو با به‌عنوان تصمیم یا پروزه کاملاً دردند در اصل و وجود توصیف شود و هرآنکه مهم در کنش سیاسی این است که کنش دیده در نکته و وضعیت بین‌دهنی رخ می‌دهد. پرآکسیس سیاسی نزدیکی از قبیل را با کنش اربابی یا فناوری که در دنیای تاریخ عملی با (دالمایر، 1387: 111). اگر بشر می‌توان به کنش سیاسی را حکم‌شده با فورونسم بی‌توجهی، آن‌گاه حکم‌شده عملی در نزد فردید به اسلوک می‌شود. از نظر آن عملی که حکم‌شده انسان مستلزم آن است، چیزی جز نفس، اسلوک نسبت و سالش در سلواک شد آن‌سوی تیک و یک قرار دارد. سلواک می‌یابد و طریقی است که...
سالک را از ظاهر شریعت به باطن آن، یعنی حقيقة می‌رساند. سالک یا کنشگر به مفهوم فرودیده از آنجاکه به حقيقة نزدیک می‌شود، شورا نمودن عاملی که کارگزار سیاسی باشد، زیرا کامی کسی تردید دارد که حقيقة و سیاست با هم رابطه ناسازگاری دارند. کسی که به حقيقة می‌رسد، کامی به عقاید دیگر که جنگو و پیمان‌های حقوق جوهر کش سیاسی تعامل نشان می‌دهد. از دیدگاه سیاست، حقيقة ویژگی مستحکماتی دارد. ببین حقيقة‌ها به شیوه‌ای که مدعی اعتبار می‌شوند موضعی عمده از اجبار و ادعای الزام‌ها و هستند و با عقیده‌های دیگران تقابل قرار می‌گیرند.

غرب‌زدگی به مثابه تاریخ

طقن نظر فردی زمان و تاریخ با دیگر نوع نسبت انسان با اسامه تغییر می‌کند. به بیان دیگر، با جایگاه اسم و تغییر آن زمان و تاریخ هم متحول می‌شود بنابراین:بحث از حقيقة غرب‌زدگی مستلزم بحث از ادوار تاریخ است" (معمار، 1380: 414).

غرب‌زدگی جاده‌ای است که در دوره تاریخی دیروز رخ داده است و در دوره امروز مضاعف شده و شدت گرفته است. ظهور متافیزیک و فلسفه پویانی با مقاطع و افتalan مه‌خیرین رخدادی است که باعث پیدایش غرب‌زدگی می‌شود و دوره تاریخی دیروز را از پربروز متمایز می‌کند. متافیزیک بینش امروزی است که به زمان فلکی اصلی می‌دهد (فردی، 1387: 136). بنابراین فردی فردی به تعریف فردی متافیزیک نهایتاً نویس راجع به حکمت و فلسفه نیست بلکه حقيقة آن نسبت جدیدی است که انسان با آدم‌ولام و بی‌میاد و پدای بکرده و به عنوان یک نسبت تاریخی بپذیرد در حکمت تاریخ مطرش شود زیرا گذشته‌اش از فلسفه، سیاست و اقتصاد و هنر و آداب اجتماعی در آن قرار می‌گیرد (معمار، 1380: 24). غرب‌زدگی دوره تاریخی است که با حکمت متافیزیک و غفلت از حقيقة وجود و نسبت‌دارگری حق بوجود می‌آید. به نظر فردی دوره پربروز، متافیزیک نداشت و پس‌نگذا نیز متافیزیک نخواهد داشت. بین‌اربین متافیزیک و غرب‌زدگی حوالی تاریخی دیروز و امروز و فردی است. به گفته او متافیزیک مربوط به عصری است که عقل انسان تکامل یافته و
آن قوه خیال و عقل نیوشام و سمع دوره میتوس رو به فراموشی رفته و ذات انسان
شیطانی شده است (دبیار، ۱۳۸۴:۷۶۲)। غرب‌زدگی صورتی از پیشرفت اندیشه
متافیزیکی غرب است که اکتوو یک تاریخ شده و صورت خود را بر همه تاریخ‌های
دیگر تحمیل کرده و با داعه مطلق بودن تاریخ همه اقوام را به ما ماده تاریخ غربی
تغییر داده است (دبیار اردکانی، ۱۳۸۸:۱۱۵)؛ بنابراین صورت فردی در دلتنگی
نسبت به معنویت ازدستورتی پیروز و تنها پایگاه حقیقی وجود با هایدگر
همصدای شده و در نتیجه اندیشه غربی مواظب ضدفلسفی و ضدمدرنیتی می‌گردد و در
پازردانخت گزارش هایدگر از سقوط غرب از تجربه پویانی اصلی «هستی» و نیاز
به پژوهش آن تجربه معنی‌آمیز و اصول انسان پیروزی را در قابل تقابل دوگانه
شدت‌گر می‌رزد و شرق را برای دوره تاریخی پیروز فواره می‌دهد که مجدداً
در پس فردی تاریخ احیای می‌شود و بدین گونه تاریخی پیروز فواره می‌شود که در ان شرق
به شکوه نوی هستی شناسی و نیز شیوه‌ای از تفکر و زندگی طرد می‌شود (میربسی‌سالار،
۱۳۸۳:۱۷۶).

برای فردی به تبعیت از هایدگر، غرب و به همان‌سان شرق، مفاهیم
انونورامژیک می‌شوند. آن‌ها در گونه پدیده هستی شناسی و دو گونه مهم از وجود
فی نفس هستند که خودمان را در دو سنت و تاریخ گوناگون، دو فرهنگ و تمدن
مختلف و دو گونه نظام اجتماعی متفاوت آشکار می‌سازند (عبدالکریمی، ۱۳۸۸).

غلیب فردی به بازولویک یک گفتمان «تفاوت در ایران پایداری رساله و این
امکان را برای جامعه ایرانی فراهم کرد که با دیگر فرهنگ‌های شرقی را بر جسته‌کنند تا
خویشتن خود را متفاوت از غرب فهم نمایند و به همین شرایط خود را قطب
متشاد و مرز متفاوت فرهنگ و تمدن غرب باز شناسند. در نتیجه غیرت‌سازی مغرط
دیگری بار دیگر در اندیشه سیاسی بر جسته شده و غرب ستیزی رونده دیگر
غلیب فردی. در کشف سیاسی، پذیرش و احترام به دیگری و اندیشه‌های مختلف
شرایط اولیه برای گفتگو و تعامل محسوب می‌شود، در حالی که در گفتگوی غرب‌زدگی
فدریک، بر نفی دیگری و دیگری پذیرش دیگری تأکید می‌شود. بدین ترتیب غرب‌زدگی
تبدیل به شرق‌شناسی وارونه و غرب‌شناسی هویت ظلمات شد و برای بیان آرا و
خواص های حامیان آن یک گفتگو مقاومت و قدرت را به وجود آورد که درگیری و مقدماتی شرکت های یاری به همان مفاهیم و اندیشه های غربیان و مطالعات شرق شناسانه به انجام رسید (پرونجیده، 1384). این خواص شبیه فلسفی و عرفانی فردی و پیراوانش با اندیشه های مدرن و مؤلفه های مدرنیته فلسفی در نوع جستجوی هستیشناسی، منابع خود را عمدتا نه از متن اسلامی بلکه از فیلسوفان اروپایی ضرورتشگری گرفتن که در آن راه مسائیل هستیشناسی مدرن گسترش یافت در شکلی از بیناژی، بکه بر نابودی ذهنیت به عنوان ستون اصلی مدرنیته بطورکلي هستی کردن؛ به طوری که پذیرش فلسفه وجود از جانب داوری اردکانی، اور از ارائه اپتیک آنقدر اهمیت دارد و ناچیزی و ناکامی ذات انسان کناره و در برای پنهان ذهنیت و سرگردی انسان، وازد نفسانی را برگردید (وحدت، 1382: 273). اگر پذیرفتم که ستون دوم مدرنیته، عبده کلیپت به عنوان پررنگی متفاوت ذهنیت یکدیگر از سوی ذهنی، متعدد تعیین می شود، در آن صورت با نمایی ذهنیت در نیز فردی و پیراوانش که از آن به شرایطگزار موضوعی نفسانی باد می شود، اندیشه گفتگو و بیناژی به عنوان مقدمه و بنگه انگیز سیاسی به اهمیت و ناچیزی می شود.

فرجامشناسی تاریخ

حکمت تاریخ فردی در پی تفسیر هستی و چارایی و چگونگی پدیدار شدن شنوایت و وجود و حقيقة آن در تاریخ است، به‌لحاظ ابدی‌الزمانی از سنگ فلسفه‌های هستی شناسانه است، در نظر فردی، به‌نظر می‌رسد: یاریهای اهمال رستگاری منوط به فراگشت نهایی روح زمان تاریخ بوده (فیضی‌ی، 1383: 152).

پیدایش فرایند زمانی چیزی افزایشی است که به یک بنیروی برها زمان و سرمدی که آب فنون بی‌آن عمل می‌کند، شامل گرخه است. از نواحی آن نیرو در همه وقت دیدنی یا به‌نحو عمل می‌کند، شناخت چگونگی عمل قدرت، در حالی شناخت از چگونگی عمل آن در آینده نیز هست و اگر بدانیم که جریان حضور را در یک زمان، هر زمانی که باشند، چگونه تعیین کرد است، آتی یا روی آن دانیم که آن را در هر زمان دیگر چگونه تعیین خواهد کرد و بنابراین می‌توانیم آن را
پیشینه کنیم. تفسیر فردی از ادوار تاریخی فردا و پسردا به نوعی فرجامشناși و قدسی کردن تاریخ است به‌طوری که می‌گوید: «برروز شرق و مهدی پسر فردا است». تاریخ همه تاریخی وقت بایستی اصل پسردا و پسر فردا است» (فردی، ۱۳۸۷: ۴۳۱). فردی پایان تاریخ را با عنوان «آخرالزمان» طرح می‌کند و در ظهور امام زمان، شروع دوره‌ای جدید و است و این‌ها مورد را نوید می‌دهد: «تفسیر پسردا را تفسیر آماده‌گر است و آن تفسیری است که باید آن تماسی تماسیک رود و زمان دیگر آید. این زمان را نامش بیانیه الله جامیرم» (دیوان، ۱۳۸۳: ۱۲۰). در فرجامشناși قدسی فردی، بشر به حقیقت وارثی در ارتباطی می‌شود و آسانی در دنیای محسوس و عالم پر از آن‌ها و تجاری‌گرنشین و گرداسه‌گر نباید بررسی و تفسیر آماده‌گر است. بدون ترس آگاهی و مرگ‌آگاهی و دل‌گریختگی و تخادرپسی، تفسیر پسردا تماسیک رود و شده شد (فردی، ۱۳۸۷: ۲۷۳). تفسیر آماده‌گر، ایجاد است و این‌ها و ظهور مهدی را نزویی می‌کند. بنا به اعتقاد فردی: «مهدی، موسوم مشترک تمام ادبان است. قرق میان ادبان و فراماسونی و به‌دوهی در همین انتظار مهدی است» (فردی، ۱۳۸۷: ۱۳۴). به‌نظر می‌رسد در دیدگاه فردی تعریف تاریخ تناها با کشف‌دان آن مشخص و میسرب می‌بوده. هر دوره‌ای از ادوار تاریخ، تغییر‌پذیر است زیرا هر چه‌ی تصویری از این غایت ایست. غایت تاریخ در خارج از آن تعین شده است. غایت‌شناسی از انته‌تنه مفادیکه با حکم‌دان تاریخ نیست. در کانار آن همواره مسئله‌ی دیگری بنام «نداده و نهاده» یا جدایی (باید از ظاهر) و (زمان قاتل و باید) و (و افتاده و حقیقت) وجود دارد که به‌واسطه آن برنظیه‌های ظاهری و تسلسل غیرقابل فهم حوادث اتفاقی و مسائل توجیه‌ناپذیر مربوط به طبیعی‌اشیاء و امور نیست، بلکه حکم‌الکه دارد که ما از درک و کشف آن عاجزیم. بندهن ترتیب تتبی‌تاریخی به‌عنوان کشف باطلان یا پیداید ساختن صورتی است که زیر و نهان پوشیده مانده است. این آخر مربوط می‌باشد به حقیقت از اصل و سرمشده، دانش و متعالی برتر از آن و برتر از آن و فراتر از آن و فراتر از آن که تا این در یک نظام خود پانگک‌ناگیر و کامل‌که بنیاد وجود دارد و هر جزئی از آن در رابطه با سایر اجزاء و در رابطه با کل، ضرورت دارد، محور اصلی استاریخ در تفسیر.
حضوری و دینی چونان حواله، تقدیر، عطا، ارزانی و وقوع بایان‌بایان باپیشه است، (محتفظ: ۱۳۷۸-۲۸) بنابراین تفکر تاریخی فردیه نه به مفهوم اصلی کل تاریخی، به معنی درک هرگاهی جهانی و میلیارتر از لی و تعداد روایت مطلق و نه به مفهوم تاریخی گیری به معنای نسبی گیری و اصابت حوادث جزئی تاریخ در فلسفه تحلیلی، بلکه تاریخی یکدیده به معنای درک کثرت در وحدت، چنان که تابع حساب، متفاوت و متغیر حساب ثابت نشد. پس اتفاق تاریخی وجود، یا رفت از درک تکیه‌گذاری عالم و تحقیق تجربیات بشر در افق زمان و از اینجا تقدیر تاریخی است» (مصدابردا: ۱۳۸۱: ۲۳۰). بدین گونه تاریخ که اصولاً بایستی شرک و توصیف واقعیت گذشته‌ها باشد، به شناخت حال و آینده، کشیده می‌شود و معااداشنادانه و آخترسانی جزئی از فرجام‌شناسی تاریخ می‌شود. همان‌گونه که کالی‌گورد گوید: کارم نسخه شناختی گذشته است و نه شناخت آینده و هرگاه نور خوران اداه کند که قادراند آینده را پیش‌بینی و نقش آن تعیین کنند، به یقین در درک اساسی آنان از تاریخ خطابی رخ داده است. معاذی‌کنی شهیبه یک عنصر مراحل در تاریخ است (کالی‌گورد: ۱۳۸۹: ۷۲). بیشترین زمینه تاریخ نمی‌تواند در نظریه کشت سیاسی جایگاهی داشته باشد. هرکس که کشی را آغاز می‌کند، باید دریافت که کاری را شروع کرده است که فرجام را هرگاه نمی‌تواند بیشترین کند. حقایق شناختی‌شده تاریخ به‌خودی خود نه پایه مشترکی دارد، نه تسلیم زمانی و نه انسجام. در تاریخ تصادف‌ها و امور به‌نهایت محتملو آنقدر به‌کار ره می‌دهد که سخن گفته از مجزه به‌طورکلی عاجی به‌نظر می‌رسد. اما دلیل این تکرار صرفاً آن است که روندهای تاریخی به‌وسیله ابتکار انسان‌های کشگر پدید می‌آید (آرانتس: ۱۳۸۶: ۲۸۷). کشت سیاسی بیشتری تاپیکری است، زیرا تجلی آزادی، توانایی پرای اغاز کردن و دگرگون کردن موضعی‌ها با درک شدن در آن‌هاست. همچنین کشت ازبانی‌کننده در متنی شرط‌های از روابط بشری ره می‌دهد که ویژگی آن روابط با تکثیر و نوع تعیین می‌شود، به‌خصوص کشت سیاسی فرض کنیم در آن صورت تعریف یک فردی از معنی آنج ای آن به عمل می‌آورد آن را کامل از مفهوم سیاسی خارج و به‌پارادایم دیگر می‌برد. به‌عنوان مثال از می‌گوید: هرگاه بخواهیم به بحث و فحص در مسئله آزادی با توجه ضمنی به...
کلام الله مجد و حکم قرآنی وارد شویم، مفتضی آن است که آزادی با پنچ چوب جلال و حرام و مستحب و میاک و مکروه و مطور کلی مفاهیم و معنای واجبات و محرمات و امور و نواهی دینی مورد توجه جدی قرار گیرد (فریدی، شهروی ۱۳۸۳: ۱۳۲). فریدی به‌شدت به معنای آزادی در حکم‌های عمیق و به‌معنوی فروند بسیار اندیشیده و آن را نوعی اومانیسم به‌خوبی درست و ریشه‌ای در این اساسیست، آزادی فریدی را و جداد نفی‌نام و نفس اماده و دموکراتی را همچنین به معنای مفهوم‌اندیشی غفل مشترک و حکم‌های غلبه مطرح میدهد.

مکر لیل و نهار

مکر لیل و نهار اصطلاحی است که فریدی در سخنرانی‌های خود به‌سیاری از آن بهره بکری است و در بیشتر مواقع آن را در معنای حواله تاریخی به کار می‌برد. اگر در جایگاهی ادوار تاریخی از ساخت قدنسی دور شویم، در آن صورت نش مکر زمان به‌جسته می‌شود. به بیان دیگر فریدی گفته‌است از دوره تاریخی پروپوز به دی‌وروز را فقط با مکر لیل و نهار توضیح می‌دهد: "مکر لیل و نهار اشاره است به دهور و فلک و زمان‌نامی و آن‌که فلک‌زد بود و اصولیت و سرقدسی دی‌وروز و امروز و فردا است" (فریدی، ۱۳۸۷: ۱۸۶). فریدی بیدین طریق می‌نویسد توضیح دهد که چرا تاریخ بشر در حال حاضر در وضعیت مطلوب قرار دارد: "تاریخ بشر تاریخ نهایت مکر زمان است. مکر زمان است مستلزم استعفاف و استکبار است" (فریدی، ۱۳۸۷: ۶۹). بنابراین گفته فریدی ظهور متفاوت‌های در غرب از یک سو مسئول مکر لیل و نهار و از سوی دیگر زمان فلای است. ولی انسان در آخرين مرحله و آخرزمان مکر لیل و نهار قرار گرفته و این مکر در بحران است. از انجاکه فریدی نقش کمیکی را برای چندگیری انسان در تاریخ قائل است و از سوی دیگر دهنت مستقل و خودی‌بداد را به انسان جایی نمی‌دهد. لذا بیشتر به او برای رهایی از مکر زمان اندازه‌گیری این اتفاق و آماده‌گی است. چراکه "سر یکسته به‌سوی اسم پس فرداست" (دبیری، ۱۳۸۳: ۲۷۵). تعبیر مکر زمان و مکر لیل و نهار از سوی فریدی به‌سوی یک‌پاره به‌طرف تاریخ نیست.

گفته معروف مارکس به اینکه انسان‌ها خود تاریخ را می‌سازند و لیکن نزوراً آن گونه
که منظورشان است و یا کاربرد «مکر عقل» از دید هگل یا تحلیلی مانند آلله بخت، حرفت چرخ و فلک نوعی از طنز تاریخ است که معارفه شخصی بر این فرضیه می‌چرخد که نتایج و رویدادهای تاریخی برخلاف تصور و بازیگری انسانها و کنش کنشگران ظاهر می‌شود. این مفهوم و عاملیت عاملان فرانسه و پیرون از تاریخ از آنجاکه به‌خاطر سرشت خود از فهم و تحلیل نهایی ویک‌ها و وقایع گریزان است، هم دانایی و هم توالتی و اراده انسان‌ها در تاریخ زندگی را زیر پرست

مه‌برد (فازی، 1389: 123). پذیرش مکر لیل و نهار از طرف فرد، سویه دیگری از حوالویت تاریخ و پذیرش جهاب تاریخ است. او مسئله تجربه اساسی الهی در عرفان این‌گونه را با مفهوم تک‌دوره‌ای های‌دگر پیوند می‌دهد و حوالویت تاریخی و مکر زمان آن‌ها با مفاهیمی مانند غرب، زندگی‌گزی توصیف می‌کند (نصیری، 1390: 252).

چایگاه کنش سیاسی در حوالویت تاریخ فردی ارسطو سیاست را مهم‌ترین ركن حکمت عملی و مشاوره سیاسی شاهوهد را در دولت شده، بازی‌ترین شکل کنش سیاسی می‌دانست. در دوران مدرن، جهان مارکس از تورما به عمل، و از تفکر به کار و طرح اپراکسیس، پس از آن رخ داد که هگل متفاوت‌رک را به فلحه تاریخ تبدیل کرد و فلسفه را به تاریخ‌دان تغییر داده بود؛ تاریخ دانیکه در برای نگه مخضوع به گذشته‌اش، حضور و حروفت، نه بوده و حقیقت، خود را به‌تدریج و در پایان دوران آشکار کرد. در قرن بیستم با چرخش زبان و در سیاست بی‌بای‌یک بر مفهوم ارتباطی و بی‌بای‌یکی کنش زمان‌های بی‌بای‌یک‌شناختی سیاست از نو کشف می‌شود و گفتگو و دیالوگ به عونیت جوهر زندگی سیاسی و کنش سیاسی اعلام می‌شود. هنار آمیخته و درد و ادیان هدف حقیقت به عونیت معیار مناسب یا معاون ار کنش در جهان با هم‌سازگر نظر مشابهی دارند. آنها به خصوصی افتاده‌تنها و اختصاصی خوست حقیقت برای گفت‌گو و توجه به عقیده دیگران تأکید می‌کردند. این درخواست است که فردی مهم‌ترین دغدغه‌های خود را در طرفین، به‌همان سلول و کنش عرفانی رسدی که حقیقت می‌دانی. نظریات وردید در مورد گفت‌گوی یا متفاوت‌رک‌گزی که با تعبیر مرکز زمان و مکر لیل و نهار بین می‌شود در‌نها و با نادیده گرفتن مقوله «کنش» در وقایع به‌عنوان از تحلیل‌گرایی

این جهت، در صورت نظریه کنش، اینکه هیچ‌گاه نمی‌توانیم نتیجه و پایان هیچ عملی را به‌طور قطعی بپذیریم کمی به این دلیل ساده است که «کنش» پایانی نداده است (آرزی، 1382: 12-26). بنابراین می‌رسد فردی از انگیزه‌های تاریخ و زمان را به دو گونه و نوع حضوری و حضوری قلمی و باقی نผสมی می‌کند. این‌ها تبدیل می‌شود و چنین به‌طور منطقی را در نوع حضوری و در زمان باقی می‌ماند. در آن صورت کنش سیاسی در نوع حضوری بی‌ارزش و غیراخلاقی و از نظر نسبی‌دانی تکلیف‌نامه تنزل‌یافته می‌شود و کنش مورد نظر فردی به سلول تبدیل می‌شود. «عملی» که علیه به‌اصول حکمت انسان مستلزم است این باید در مراحل سیاسی در سلول حقادان و سایر جهان‌نیسته نیست. و سعی به تصمیم گیری در این صورت کنش سیاسی که در حوالات تاریخی فردی متأثر می‌شود یا نسبت بهی‌س و زمان که یکی در پی نهایت اندکادارد و بی‌درگی تمام‌اندازی و عدم‌یابی است گزارا دارد. کنش سیاسی رها از جبهه‌ای تاریخی است و به قوانین و جریان‌های بی‌واسطه ای نمی‌پردازد. اما جبران‌کش است و می‌تواند تمام‌پذیری‌های علمی و متقن‌ترین راه‌های تاریخ را ابطال کند.

کنش سیاسی قوانین اساسی تاریخ را زیر سؤال می‌برد. کنش، کلید تاریخ و کشف معنای تاریخ را از اصلای تاریخ می‌گیرد و متعلق به خود می‌کند (پوپر، 1380: 1125). اگر فردی به‌صورت مکرر تاریخ حضوری و زمان قلمی را سرزنده می‌کند، به
اين دليل است كه مى خواهد جهت كيش را از زمانى به آسمانى منتقل كند. اين زمانى تاريخى پروپوز و پس فردا را آرامى و يينى كيش مى كند و به زمانى حال و امروز حمله مى كند. ولى كيش سياسى با بهروز كردن مركز تلقى زمان و تاريخ باعث مى شود تا علتى تاريخى و منافعى و قوانينى جيرى آن از درون فرسوده و تخريب شوند و زمانى به كورهاى چوشان ميبدى شود و سرانجام فرصتى ريهابى يخنش و نويدهدنگى. برای انسانىها مى شود. ازادي صرفأ در جابجى ممكنى است پديدارى شود كه مى خواهم و مى توانيم بر هى منطقى شونى. بر اين اساسى كيش سياسى و آزادى امرى يكسانى تلقى مى شونى (آرنت، 1388؛ 2003). 

فردى. برای اينكه ازروسى تاريخى از چگونگى ظهور حقیقتى در زمانى بيانى كنى به واقعى های خرد و حادى هاى كودوکى أهميتى نمى دهد. خودى را گرفتار طرح انداري های عظيم تاريخى مى كند و فاروايى أخرى از تاريخ بهكلى كيش و قابليت تاريخ سازيى انسانى را هموشى مى كند. فردى به تأثيرپذيرى از هايلدگر كه در دوران گشت خود از تاريخ بهمعنای پيشين خودى يني دازائين بودن فربرى رفت و به تاريخ هستى تبدیل شد. تاريخ سازيى را از انسانى مى كرد. در اين معنای از تاريخ ‘تاريخ’ متعلق به ما نست. بلما متعلق به تاريخ هستى، ج روى از لحظه زايسى يا پيناب شدن به هستى تقديرى تاريخى داريم‘ (آحمدى، 1386؛ 118). درحالى كه در تعکفر تاريخى فردى همه اميتها و آروىها به آينده دور ‘پس فردا’ و خارج از اراده انسانىها و اگذار شده است، كيش سياسى و عمل در زمانى حال و ‘آکنون’ ظهور مى كند و اراده و شعاع تأثيرش مشابى محاسبات و پيشگرىها را درهم مى رزيبد و كثرى از آيندها را به روى ما خواهد گشود تا هرگذاى را كه خواستيم انتخاب كنیم. كيش سياسى مدام به ما يادى رهى مى كند كه زمانى حالى كه من اکدنى در آن زندگى كنم هم انرژى تاريخ را به خودى بهصورتى فربرى و بافقلو در خودى تهفته مارد و اين انسانى است كه من توانى چگونگى آزادسازي اين انرژى را انتخاب كند. برای فردى تصوير جدایى تاريخ از حقیقتى مشكى اين و ادوار تاريخ درواقع ادورى ظهور حقیقتى در مرحلهىي خاصى است. او به صراحتى مى گويى: ‘حقیقتى به عقيدى من تاريخ اين و حقیقتى را به هى دوري ظهورى’ (ديباج، 1373؛ 47).
در اندازه حضوری و وحدت گروه‌ها یک دیدار شده است، درنی‌شکی قبیلی از عناصر اجباری یا وارد تاریخ می‌کند. چرا که هر حقيقة‌پیشینی در دوران خود منضمن عنصری از اجبار، نوعی از ادعای زامور غربی است. از دیدگاه سیاسی، حقيقة‌پیشین و زیگ‌را مسئولیت‌های دارد و با کنش سیاسی می‌باشد (آرنت، 1382: 315). در درگیری‌های بین‌آفس و آزادی و کشتار مسیحیان، کنش به عنوان بفعضات رساندن آزادی ریشه در زندگی و تولید دارد. در رهبری آغازگری جدیدی است. افزایش وقتی وارد عمل می‌شود. معجزه‌آغازگری نه‌یمنه در تولیدشان نا دوباره اجرا می‌کند. آغازگری زایری‌زن خصوصی پیش‌بینی نبوده‌است. به همین علت او، در این مورد مستقر می‌باشد که عمل نمی‌تواند در انرژی‌های مختلف در گنگ، یعنی مستقل روسی، زمین‌سازی‌های مختلفی می‌توانند درباره آنچه انجام می‌شود داوری کند. صوالت پذیرد. کنش به روحانیت ترویج را به کمک معتراز خود را از دست می‌دهد. این دلایل است که فردی کشش را به اساس، وابسته می‌کند؛ درنی‌شکی معنا آرایش هم به سیستم تبدیل می‌شود. علاوه بر فردی به سیستم و طرف‌های شهره‌زاده‌ها، هم از حیطه عمومی و امور شهر بیرون می‌راند و به عرصه خصوصی و ریاضت نفس دعوت می‌کند. عرصه عمومی بعد مکانی و فضایی است که کنش در آن به منصبه ظهور می‌رسد و تکرر و گوناگونی کشش در آن وجود دارد. وجه مشترک تمامی خودکامگان این است که شهره‌زاده‌ها را از عرصه عمومی محروم و نشانه به سرگرمی‌نشان در عرصه خصوصی و امور شخصی می‌کنند. زیرا گفتگو و حضور و عمل در حوزه عرصه عمومی می‌تواند مانعی برای سلطه‌گر و تمرکز کردند حاکمی مستبد تلقی شود.

تحليل فردی از تاریخ معاصر ایران

روایت فردی از ظهور تجدید در ایران، متأثر از حکمت معنوی، و اسلام تاریخی ایست، درنی‌شکی تفسیر فردی از تاریخ تحولات اجتماعی و سیاسی قسمتی از تحلیل از مقدماتی تحقیقات و در پایه‌های تاریخی است. از تاریخ چهارمی و در قبال دوره تاریخی امریک و تحت عنوان غرب‌زدگی و روابط شرق و غرب انجام می‌گیرد. پدیده شروع نظریه‌بندی در تاریخ معاصر ایران را انتکاب مشروطه و آغاز غرب‌زدگی ایران و در دیل غرب‌زدگی غرب
من دانسته ایم که تاریخ مجدد است. بنابراین تاریخ ما از انگلیس در دل تاریخ مدرنیته قرار گرفته چیزی جز تاریخ تجدید و تاریخ امروز نیست (هاشمی، 1382: 124). به دلیل این اکنون یک تاریخ است که صورت خود را بر هم تاریخ‌های جهان تحمل می‌کند و تاریخ همه اقوام را به ماده تاریخ غربی تغییر داده است. حتی توسعه که انیمیشن‌های آن را یک امر ضروری و نه می‌دانند صورتی از سبک تاریخ غربی است و چیزی جز هر حال است تاریخ‌های نیست: ظاهراً حوالی موجود دارد که طبق آن بایستد همه همه فرهنگ‌های گذشته باید جزئی از غرب شود (دابوری اردکانی، 1388: 111).

با برای این دیدگاه، نقش تاریخ جهان غرب و تاریخ مریح‌های و سنتگی می‌شود که سیاست و کنش سیاسی اطلاع و مشروط به تاریخ و شرایط دوره تاریخی می‌شود و اشخاص و گروه‌های سیاسی نمی‌توانند حوالی‌های تاریخی را تغییر دهند و یا از روند ان پردازش نمایند (داوری اردکانی، 1384: 122). فردی به نظر نگرش تاریخی خود با هر نوع سکولاری و نوین دیدگاهی چه از نوع سکولار و چه دینی می‌خالقند می‌کرد و همه انضباطهای آنها را چیزی جز غرب‌دزدی می‌پذیرفته و فتوحاتی که نیست نیست (دبیاج، 1386: 82). فردی بر آن بود که با انقلاب اسلامی عهد دیگری آغاز شده که چه انسان به‌سوی پیشرفت‌های تاریخ است; بنابراین انقلاب ایران صرفه به ایران محدود نشد و انقلابی جهانی خواهد بود که با ظهور امام عصر و بارگشت به تفریک آزاد است و غور غرب از زمینه‌های دیگر، زمینه‌های ایرانی، انقلاب‌های حابلیت انسان را به‌سوی ایران می‌شود (دبیاج، 1383: 122). فردی عالمان پایان تاریخ تجدید و این انقلاب اسلامی که یک تحریک واقعی تاریخی محسوب شود به گفته یا با اینکه تجدید برود و اسم جدید باشد و صورت حاکم انقلاب تبدیل به ماده صورت جدید شود و همه چیز در اساس دگرگون شود. بر همین اساس از در موضوع گریه‌های سیاسی خود از گرایش‌های متشکل و پیشگامان حمایت و از هر نوع اصلاح طلبی و تغییرات ندیجی دوری کرد که این موضوع گریه سیاسی با فلسفه تاریخ از مطابقت نداشت: نکته‌هایی که آن را به‌سوی دیدگاه‌های چپ و مخالفت با گروه‌های لیبرال‌ستی و تجدیدخواه می‌کشاند (هاشمی، 1382: 12).
نتیجه‌گیری

فردیه یکی از محدود فلسفه‌های دوران معاصر ایران است که تحولات اجتماعی و سیاسی ایران را از دیدگاه فلسفه تاریخ جوهری و در ذلیل تاریخ عالمی و با مفهوم غرب‌زدگی تحلیل می‌کند و با فرهنگ‌شناسی و پیش‌بینی غایت‌شناسی، یا بایان تاریخ را نیز در ارگان خوی با ما نشان می‌دهد. از دیگر یافته‌ها نقد علمی‌ای تاریخ به جستجوی جوهر در خارج از تاریخ با عنوان انسانی به کل مفهوم می‌پردازد و مقدمه است این وسیله کلیدی تاریخی و معنا تاریخ را پیدا کند. فردیه نه مانند سوپرپاپستها معنایی کننده را قرار دارند که در آگاهی کنشگر می‌دانند و نه مانند جامعه‌رخوان، فهم واقعی و درست از کنش‌های فردی را مستلزم فهمی از زمینه اجتماعی و سیاسی‌تری که کنش‌ها در آن روز می‌دهند قرار می‌دهد. از سوی دیگر به دیالکتیک و تعامل آگاهی فردی و پرآکسیس جمعی تئوری اعتقادی ندارد. درنتیجه تاریخ برای او به عنوان کنش انسانیها بلکه به عنوان عاملیت اسم ظهور می‌کند. فردیه با وارد کردن ایده حقیقت در تاریخ به نی فانتزی و تعامل بین‌اشیائی و عدم رواجی و شناخت نسبت به انديشه‌های متقدم و مخالف کاریان نشان می‌دهد. اگرچه فکری او حقیقت را در انحصار گروه اندازی از نخست خیال و بزرگ‌تردان عرفانی و دنیا قرار می‌دهد، اما تمایل و توزیع حقیقت در میان عرشه عومومی راضی بدان نمی‌گردد به آن عاجز و نتایج می‌دهد. همین موضوع گفتار او را تداله و اندیشه او را مقدس، جنبه‌گرایانه‌تر گلی و فراکری و رادیکال و نفوذ گرایانه می‌کند. بیان‌های معرفت‌شناسی او با هر مقوله‌ای از کنش سیاسی مانند خرد جمعی شهروندی، دموکراتی، فردگرایی، آزادی، و عقل علمی سر ناسازگاری و انتگرال دارد. فردیه چاپی‌گر صورت و ساده تاریخی را به عنوان قانون غیر ادوار انسانی و دلیل جنبش ای را با حوادث تاریخ و مکر لیل و نهار توجیه می‌کند. ماهیت کل تاریخ نه از فعالیت و کنش انسان، بلکه از تبدیل انکشافی و تجلی حقیقت تعمیق می‌شود. نظیره فردیه با پذیرش الگوی عالم و فراکری برای تاریخ با همگونی خاص گرایی و کثرت گرایی در تاریخ سر ناسازگاری دارد درنتیجه به نوعی حمایت و قطعیت و جبر تاریخ موجب می‌شود. پیش‌بینی پذیری تاریخ در دیدگاه فردیه مقوله کنش سیاسی‌ها را نادیده گرفته و آن را بی اعتبار می‌کند. همچنین
تقدیر و جبر تاریخی نیز مقوله کشش را در هالهای از ایباه و تردد فرار می‌دهد.

بیشتر مسئول‌هایی کشش سیاسی ماند، آزادی در تعیین سرنوشت فردی و اجتماعی زمانی معنای‌پذیر می‌شود. زمانی که در تاریخ راه‌هایی مشابهی وجود داشته باشد که در نظریه‌ها حوالی فردید دیده می‌شود. زیرا کشش سیاسی مبادل به سلولی عرفانی می‌شود.

فردید با تمرکز بر اندازه‌های حقیقت و سلول عرفانی، قلمرو نظروروزی را از قلمرو سیاست و حووزه عمومی جدا می‌کند و به فعالیت فکری در قالب مرگ‌آگاهی و دل آگاهی مقام و موقع بالاتری از کشش سیاسی و مشارکت سیاسی می‌بخشد.

دلمنشگی فردید به مزگ و آخرت درواقع به زبان سیاست، عمل، و اجتماع انسانی تمام می‌شود. چون تمامی عناصر کشش سیاسی مرز می‌برد به تولید انسان و جوادانگی خاکی او هستند. بر این مبنای زندگی انسانی و تاریخ هر دو حاصل و نتیجه عمل و کشش هستند. عشق به خدا با عشق به حقیقت انگیزه‌ای مصرف عرفان و فلسفه‌وری فردید با نگرفچه‌ها یا عقیده‌شیئی می‌پردازد از این جهان به ایجاد عقیده‌ی زندگی مبنایی دست شست آگاهانه از مستندی از تاریخ فرد نسبت به جهان و افراط دکتر است. تفکری که فردید آن را راه رهایی از بی‌گمانگی معرفی می‌کند، عزلت گرفتن عشق به پیروان از جهان است. وابسته سیاست به حقیقت در اندیشه فردید فرد را دلمنشگی اثبات هستی چیزهایی می‌کند که در جهان پیدا می‌شوند و نمی‌توان آنها را حتی در گفتار نشان داد. درنتیجه نمی‌توان در عرصه عمومی نسبت به آنها بحث و گفتگو نمود. زمانی که تفکر به فراموشی محدودیت‌های شناخت می‌رود، واقعیت جهان نموده‌ها و ویژگی‌های پیدایشانه

سیاست را نقض می‌کند.
منابع
اکینسون، آ. آف (۱۳۷۷)، فلسفه تاریخ، نگاهی به دیدگاه‌های رایج در فلسفه معاصر تاریخ، ترجمه حسینعلی نوروزی، مجله تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ۷.
احمدی، پاکدک (۱۳۸۲)، رساله تاریخ، جستاری در هم‌نوتیک تاریخ، چاپ دوم، پیشرفت.
کامیاری، پریسا (۱۳۸۸)، هیاتگری و پرستش بی‌پیوست، چاپ نخست، تهران: شیر مرکز.
ادواردز، بل (۱۳۷۵)، فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات)، ترجمه به‌همه‌سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
آرنت، هانا (۱۳۸۵)، منابع در آجیاته، ترجمه سید علی‌محمد نورژانی، تهران: نشر اختیار.
کامیاری، پریسا (۱۳۸۹)، وضع بشر، ترجمه مسعود علی‌نژاد، تهران: نشر کناروب.
برلین، آریا (۱۳۸۷)، پیشرفت درباره آزادی، ترجمه محمود خلیلی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی.
ریثیکیان، ایرانی و غرب، ترجمه بهمن امکانی، چاپ چهارم، چاپ چهارم.
بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۴)، روشنگری از آسیانتیک و غرب، ترجمه جمشید شهابی، چاپ چهارم.
پوری، کارل (۱۳۸۰)، جامعه بار و دشمنان آن، ترجمه عزت اله فولادنوا، تهران: انتشارات خوارزمی.
دالامبر، فردی (۱۳۸۷)، سیاست مدنی و عمل، ترجمه مصطفی یوسفی، آبادان: نشر پرستش.
داوی، اردکانی، رضا (۱۳۸۹)، تاریخ و فکر، تهران: نشر سعی، چاپ دوم.
فلسفه معاصر ایران، تهران: نشر سالکی
فلسفه تاریخ، تفاوت، فرهنگ، تهران: نشر سالکی.
دبیک، امید (۱۳۸۳)، نظریه و عمل در احمد فردی (مقدمات فردی‌پژوهی)، تهران: نشر علم.
سویت، ویلیام (۱۳۸۷)، فلسفه تاریخ، مورور، دیورز، تهران، ترجمه روژه غیزانی، اطلاعات حکمت و معرفت.
شیری، احسان، سایه فردی، در سایت
عبدالکریمی، بیژن (۱۳۸۹)، فردی در حالی ماهانم، ماهانم علوم انسانی، سال اول، شماره ۷.
فردی، احمد (دوم اسفند ۱۳۸۴)، تسویه هدایت در قبال هرس ادیبات فرانسه، روشنگری
اطلاعات، شماره ۷۱.
مدخیله به بحث آزادی، سالنامه موفق، سال دوم، شماره ۲.
فنانی آشکوری، محمد (۱۳۸۷)، «حکمرانی و تحلیل و نقد حکم‌های نمی و علم‌الاسلام، تاریخی سید احمد فردی»، مجله معارف فلسفی، سال پنجم، شماره ۱، قاجاری، حاتم (۱۳۸۵)، «فلسفه تاریخ در بستر طنز تاریخ؛ اطلاعات حکم‌اندی و معرفت، سال پنجم، شماره ۵.

قاسمی، علی (۱۳۸۳)، روش‌های ایران در قرن بیستم: ترجمه محمد دهقانی، تهران: نشر هرمس.

کالیکوود، رابین جورج (۱۳۸۹)، مفاهیم کلی تاریخ، ترجمه علی اکبر مهندی، تهران: نشر کتاب آمر.

گری جان (۱۳۸۹)، فلسفه سیاسی آمریکای برجین، ترجمه خسایار دیباغی، چاپ دوم، تهران، طرح نو.

لیتل، دنیل (۱۳۸۹)، «فلسفه تاریخ چیست؟»، ترجمه حمید کبیری، اطلاعات حکم‌اندی و معرفت، سال پنجم، شماره ۴.

محفوظی، محمد صادق (۱۳۷۹)، سیاست از منظر تفکر پس‌فرآیندی عالیم، تهران: چاپ دوم، بهمن ۱۳۷۹.

مدرسی، محمدرضا (۱۳۸۰)، «خودآگاهی تاریخی»، کتاب اول، مبانی نظیری تاریخ و تندیس، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی ملی تریب، تهران.

ناظری اجمال یزدی، به حکم‌اندی و فلسفه تاریخ (۱۳۸۱)، مجله تاریخ معاصر ایران، سال ششم، شماره ۲۴.

روشنگری، مجیده نمایندگی به حکم‌اندی و فلسفه تاریخ (۱۳۸۱)، درجات، نشر و ترویج، تهران.

معروف، عباس (۱۳۸۰)، گاهی دوباره به مبادی حکم‌اندی نمی‌رساند: تهران، نشر رایزنی.

میرسپانی، علی (۱۳۸۷)، روش‌های ایران در قرن بیستم، تهران: نشر عباس میرسپانی.

چاپ چهارم، نشر توسعه.

نصری، عبدالرحیم (۱۳۸۴)، رویدادهایی با تجدید، جلد دوم، تهران: نشر علم.

ویلنر، فردریک (۱۳۸۵)، رویارویی ایران با مدرنیت، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات فرهنگی و هنری ایران.

هاشمی، محمد مصباح (۱۳۸۷)، همیشه انسان دار و مبادی تکریت احمد فردی، چاپ سوم، تهران.

هیپولیت، وان (۱۳۸۶)، مقدمه‌ای بر فلسفه مگال، ترجمه باقر پرها، تهران.